

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: گروور فیر
برگردان: بهمن تقی زاده
۳۱ اگست ۲۰۲۳

معرفی کتاب «خروشچف دروغ گفت»

بررسی «سخنرانی محرمانه» خروشچف علیه ستالین



کتاب «خروشچف دروغ گفت» توسط پروفیسور گروور فیر^۱، استاد ادبیات انگلیسی قرون وسطی در دانشگاه ایالتی مونت کلر امریکا و از متخصصان تاریخ اتحاد شوروی، به ویژه دوران حکومت ستالین، نوشته شده است و به بررسی سخنرانی معروف نیکیتا خروشچف^۲ در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی اختصاص دارد.

ماجرای نوشته شدن این کتاب، جالب، شگفت‌انگیز و بسیار آموزنده است. پروفیسور فیر در پنجاه سالگی این سخنرانی (۲۰۰۶)، که طبق معمول با تعریف و تمجید فراوان نشریات غربی مواجه شد، یکبار دیگر به خواندن متن سخنرانی و مرور نقدهای مربوط به آن پرداخت و متوجه شد که برخی محققان تاریخ شوروی، که موضع ضدشوروی و ضدستالین آنها روشن است، تذکراتی درباره برخی اظهارات خروشچف در این سخنرانی داده‌اند و بر اساس شواهد، آنها را نادرست خوانده‌اند. از آنجا که این سخنرانی پایه پارادایم تاریخ‌نویسی شوروی در دوران ستالین را تشکیل می‌دهد، فیر تصمیم گرفت به کار تحقیقی جامعی درباره کلیه اتهامات و ادعاهای خروشچف علیه ستالین (و بریا) در این سخنرانی دست بزند و تکلیف خود و تاریخ را با آن روشن کند. او کلیه اتهامات ریز و درشت، جزئی و مهم خروشچف در «سخنرانی محرمانه» را بیرون کشید، که به ۶۱ مورد بالغ شدند و بر اساس مدارک و شواهدی که طی این ۵۰ سال به دست آمده‌اند به راستی‌آزمایی آنها پرداخت. او امیدوار بود که در پایان بتواند به نسبت معقولی برای اتهامات نادرست دست یابد (مثلاً همان‌طور که خود پیش‌بینی کرده بود، ۲۵ درصد) و هم دین خود را به حقیقت و تاریخ ادا کرده و هم کار تحقیقی موفق‌تری انجام داده باشد.

نتیجه تحقیق ابتداءً فر را شگفت‌زده کرد و سپس ترسانند. زیرا معلوم شد کلیه اتهامات خروشچف در سخنرانی کذائی دروغ بوده‌اند و در واقع خروشچف به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز جهانیان چیزی جز دروغ نگفته بود. وحشت فر از آن بود که این نتیجه به ظاهر غیرمنتظره موجب شود که او را (که به هواداری از اتحاد شوروی شهرت داشت) به تحقیقات جانبدارانه و «ستالینیست» بودن متهم کنند.

دیگر نکته عجیب در این ماجرا آن است که چگونه محقق، که به داشتن تخصص در تاریخ شوروی مشهور است و تحقیقات متعدد در این زمینه انجام داده است، ۵۰ سال پس از رویدادی، که یکی از منابع محوری تاریخ‌نویسی شوروی و دوران ستالین است، از نتایج تحقیق درباره آن رویداد به شگفتی دچار می‌شود و به وحشت می‌افتد؟! واقعیت آن است که طبق گفته راجر کیران، که نقد تندی بر کتاب گرور فر نوشته است:

هیچ تاریخ مدرنی به اندازه تاریخ اتحاد شوروی از نبود منابع رسمی قابل اعتماد رنج نمی‌برد یا به اندازه آن با ایدئولوژی، تبلیغات یا اطلاعات گمراه‌کننده پوشیده نشده است.^۳

پیچیدگی این تاریخ به قدری است که حتی محقق پیگیر و علاقه‌مندی، نظیر گرور فر، را چنین سردرگم می‌کند که ۵۰ سال پس از چنین رویدادی از نتایج تحقیق خود درباره آن غافلگیر شود.

یکی از مهم‌ترین دلایل این غافلگیری نبود منابع معتبر است. تحقیقات فر نشان می‌دهد که خروشچف و تیمش، که به همه اسناد و شواهد دسترسی داشتند، آنها را از رهبری حزب در کنگره ۲۰ دور نگه داشته بودند و البته رهبری حزب نیز با مضمون گفته‌های خروشچف همراهی و از او حمایت کرد و از او منابع معتبری برای اثبات دعوی خود نخواست.

شواهد نشان می‌دهد که نه فقط خروشچف، بلکه جانشینانش نیز آرشیوهای دولت شوروی را، که از جمله شامل تمامی اسناد و مدارک مربوط به دادگاه‌های دهه ۱۹۳۰ و دیگر اسناد و شواهد مربوط به دوران ستالین بودند، محرمانه نگه داشتند. این مطلب نه تنها درباره جانشینان خروشچف در دوران حکومت شوروی، نظیر برژنف و دیگران و آخر از همه گوربچف، بلکه درباره حاکمان روسیه پس از سرنگونی حکومت شوروی، نظیر یلتسین و پوتین، نیز صادق است! در واقع، به جز دوره کوتاهی در دوران گوربچف که در آرشیوهای شوروی به روی برخی محققان نیمه‌باز و البته به سرعت دوباره بسته شد، محققان از دسترسی به آرشیوها و منابع و اسناد و مدارک رسمی و دست‌اول محروم بوده‌اند!

دشواری کار فر نیز به همین دلیل بود. اما طی این ۵۰ سال، اسناد و مدارک کافی برای تحقیق درباره صحت دعوی و اتهامات خروشچف علیه ستالین (و بریا) فراهم آمده بود، از خاطرات بلشویک‌های قدیمی و اعضای جان به در برده رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبران کشورهای جهان، که با ستالین برخورد داشته یا کار کرده بودند، گرفته تا یادداشت‌های محققان مجاز، که به برخی پرونده‌ها و اسناد و آرشیوها در دوران بسیار کوتاه باز شدن آنها دسترسی داشتند و فر نیز نیمی از کتابش (بیش از ۲۰۰ صفحه) را به این مدارک و منابع اختصاص داده است.

«سخنرانی محرمانه» خروشچف فصل تازه‌ای در جنبش جهانی طرفداران سوسیالیسم علمی و مدافعان سوسیالیسم در یک کشور و اردوگاه سوسیالیسم گشود و همچون یک بمب میان آنها منفجر شد. میان احزاب کمونیست انشعاب شد، حزب کمونیست چین به شیوه خود به دفاع از ستالین برخاست و رهبران جدید شوروی را تجدیدنظرطلب خواند و انشقاق عظیمی میان جبهه طرفداران سوسیالیسم به وجود آمد. تعداد بسیار زیادی از اعضا احزاب کمونیست را ترک کردند.

این سخنرانی از سوی دیگر بشدت مورد استقبال غرب و رسانه‌های غرب و خیل وابستگان و همفکران سرمایه قرار گرفت. چه فرصتی بهتر از این که بکوشند اعتبار عظیم جهانی اتحاد شوروی را به کمک شاهی از درون خود آن،

آن‌هم رهبر حزب کمونیست، خدشه‌دار کنند. این اعتبار را که با نام ستالین پیوند داشت در وهله اول توسعه برق‌آسای یک مجموعه ملل عقب‌مانده تحت نظام جدید و پیوستن این مجموعه به کشورهای توسعه‌یافته به وجود آورده بود و سپس دستیابی به بمب اتمی و رفتن به ماه و از همه مهم‌تر پایداری اتحاد شوروی در مقابل فاشیسم هیتلری و درهم‌شکستن توطئه‌های هولناک استعماری آن. چهره ستالین که در همه جا پس از جنگ دوم جهانی به عنوان چهره‌ای مهربان و نجات‌دهنده مورد ستایش و تحسین قرار داشت، به سرعت به جنایتکاری تبدیل شد که از دست و دهانش خون می‌ریخت. مؤرخان غربی نظیر کانکست^۴ ارقام کشتار «کمونیست‌ها» در شوروی در مقابل چوبه اعدام یا در تبعید گولاگ توسط ستالین را به سرعت بالا بردند. ارقامی نجومی همچون «۲۰ میلیون یا ۱۲ میلیون یا ۱۰ میلیون یا ۷ یا ۸ میلیون»^۵ براحتی در نوشته‌های این مؤرخین به حساب «ستالین خونریز» نوشته می‌شد.

تبلیغاتی که به طرق مختلف، از رسانه‌ها و محققان غربی مدافع نظام سرمایه‌داری گرفته تا حتی طرفداران پروپاقرص سوسیالیسم، به ذهن‌ها راه پیدا می‌کرد، منظره مخوفی از ستالین و دوران او برای ما ترسیم می‌کرد:

کیش منفور شخصیت؛ اعدام‌ها و سرکوب‌های گروهی آدمی پارانویائی که از همه چیز و همه کس هراس دارد و برای تسکین این هراس دائمی خون می‌ریزد؛ اعزام میلیون‌ها کمونیست به نقاطی که کمتر از آن زنده باز می‌گردند؛ هشدار لنین درباره استبداد رأی و دیکتاتورمنشی ستالین که نادیده گرفته شد و شد آنچه نباید می‌شد؛ کشتار رهبران ارتش سرخ درست در آستانه یورش آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی و تخریب توان دفاعی کشور از سوی او؛ ظلم ناشنیدنی به ملل ساکن اتحاد شوروی و تبعید اجباری اقوام مختلف به طور کامل از زادگاه و خانه و کاشانه‌شان به نقاط دور دست و سرکوب هر گونه مقاومت آنها؛ از بین بردن بخش مهمی از کادرهای رهبری حزب کمونیست دوران لنین و حتی کنگره ۱۷؛ و سرانجام حاکم کردن فردی به نام بریا بر دستگاه امنیت شوروی به عنوان یکی از شاخص‌ترین خونخواران و خونریزان قرن که نامش که به گوش می‌رسید مو به بدن همه ما سیخ می‌کرد؛ همه این‌ها در اندیشه ما به آگاهی‌های بدیهی و حقایقی پیش‌پاافتاده تبدیل شدند.

این تبلیغات آن‌قدر گسترده و فراگیر بودند که بسا اوقات از نزدیک‌ترین و مورد اعتمادترین منابع می‌آمدند که جایی برای مقاومت باقی نمی‌گذاشتند. چهره ستالین حتی برای طرفداران سوسیالیسم علمی و حتی کسانی که سعی می‌کردند با همدلی با ستالین برخورد کنند و کینه و نفرتی از او به دل نداشتند، نظیر خود من، به قدری خشن و غیرقابل دفاع بود که هنگامی که گوربچف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید، هم‌نوا با تعریف و تمجید غربی‌ها شادمان شدیم که این همان است که می‌خواستیم، سوسیالیسمی که از خشونت عاری است و همه دیگر اذعان دارند که به زیور دمکراسی نیز آراسته شده است. من خود در همان دوران مقاله‌ای در تمجید از پروسترویکا و حمله به ستالین و ستالینیسم ترجمه کردم.

اما اگر تحقیقات گروور فر درباره سخنرانی محرمانه و «تاریخ‌ساز» خروشچف درست باشد، در آن صورت چهره ستالین به چه صورت درخواهد آمد؟ این پرسشی است که راجر کیران، که قبول دارد خروشچف دروغ گفته است، در نقد خود بر کتاب فر مطرح کرده و در عنوان آن پرسیده است: «خروشچف دروغ گفت. حقیقت چیست؟» فر که می‌داند ادعای او مبنی بر دروغ بودن تعداد زیادی اتهام مهم به ستالین این پرسش را ضرورتاً مطرح خواهد کرد، به این موضوع نیز می‌پردازد و در فصل ۱۰ کتابش زیر عنوان «افشای یک دروغ همان برقرار کردن حقیقت نیست» می‌نویسد: «تحلیل لفاظی‌های خروشچف دو وظیفه مرتبط به هم اما متمایز را مطرح می‌کند. وظیفه بسیار ساده‌تر و مختصرتر آن است که نشان دهیم خروشچف حقیقت را نگفته است. این وظیفه موضوع کتاب حاضر است.»

سپس با پیش‌بینی اعتراضاتی نظیر راجر کیران، می‌گوید:

«دانشجوی علاقه‌مند به طور طبیعی خواهان آن است که چیزی بیشتر از صرف این حقیقت که خروشچف دروغ گفت، بیاموزد. این دانشجو هنگامی که متقاعد شد روایت خروشچف از واقعیت دروغ است، خواهان آن خواهد شد که حقیقت را دریابد- واقعاً چه اتفاق افتاد؟ اما تحقیق حاضر نمی‌تواند این کنجکاوی را ارضا کند.»

بی‌شک افشای این حجم بزرگ از اتهامات و افتراهای خروشچف در «سخنرانی محرمانه»، که در اساس متوجه ستالین و بریاست، بر تصویری که از ستالین ساخته شده است، تأثیر خواهد داشت و بی‌شک برخی لایه‌ها را که بر چهره ستالین اندوده‌اند می‌زداید. اما قطعاً نمی‌تواند به بسیاری از پرسش‌ها درباره میزان مسؤلیت و جایگاه ستالین در برخی مسائل مهم پاسخ دقیق بدهد. چهره واقعی ستالین همچنان موضوعی برای اکتشافات محققان است.

میان حقیقت و ضدحقیقت راه درازی وجود دارد، اما از آنجا که ما را به جاده حقیقت هدایت و از ضدحقیقت دور کند، ارزشمند و مغتنم است. ما حقیقت را به مردگان مدیونیم که زندگی و تلاش و مرگشان را هیچ چیز بیشتر از روایت‌های نادرستی که از آنها در ذهن می‌پروریم بی‌معنا و خدشه‌دار نمی‌کند و هیچ چیز به اندازه استقرار و پخش حقیقت به زندگانی که برای دنیای بهتر و زندگی بهتر برای خود و دیگران تلاش می‌کنند، حرمت نمی‌گذارد.^۶

نسخه اصلی کتاب «خروشچف دروغ گفت»، ۴۲۳ صفحه و شامل دو بخش است.^۷ بخش اول یا متن اصلی کتاب ۲۱۷ صفحه است که ترجمه کامل آن را با ارجاعات و توضیحات نویسنده در این کتاب ملاحظه می‌کنید. باقی کتاب (۲۰۶ صفحه) ضمیمه‌ای بسیار مفصل است که در آن منابع اضافی، نقل‌های قول و نشانی اسناد و مدارک بیشتری درباره فصول متن اصلی ذکر شده است که علاقه‌مندان به بررسی بیشتر می‌توانند به نسخه اصلی کتاب مراجعه کنند.^۸ برای روشن‌گری بیشتر درباره مقصود و توضیحات فر متن کامل نقد مفصل راجر کیران به کتاب «خروشچف دروغ گفت» را به همراه پاسخ فر در انتهای کتاب ملاحظه می‌کنید.

1. Grover Carr Furr III

۲. به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۵۶

۳. خروشچف دروغ گفت، ولی حقیقت چیست؟

4. Robert Conquest

5. Getty and Manning, 10-13.

۶. نقل به مضمون از سخن معروف ولتر، «ما به زندگان احترام، اما به مردگان فقط حقیقت را مدیونیم»

7. Erythros Press and Media, LLC, Corrected Edition, July 2011

8. At <http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=E6BC9593A1787378B671944F51B393A9>

نویسنده: گروور فر

برگردان: بهمن تقی‌زاده

نشر هنوز، تیرماه- سرطان- ۱۴۰۲

دروغ تنفس می‌کنیم

دانش و امید، شماره ۱۹، شهریور- سنبله- ۱۴۰۲